

هرمان هسه

دمیان

(سرگذشت جوانی امیل سینکлер)

مترجم

خسرو رضایی



۱۳۹۴

دمیان

(سرگذشت جوانی امیل سینکлер)

نویسنده: هرمان هسه

مترجم: خسرو رضایی

پیاپی نخست: ۱۳۴۶

چاپ دوم: ۱۳۹۴

شماره‌ها: ۱۰ نسخه

حروفچین و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی کتبیبه

حق چاپ محفوظ است.

شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (چون کوه)، کوچه کمان،

پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۸۸۷۷۴۵۶۹ - ۸۸۷۷۴۵۶۹؛

فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲۹ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۸۸۶۷۷۵۴۴ - ۴۵

www.elmifarhanghi.ir info@elmifarhanghi.ir

آدرس اینترنتی:

www.ketabgostar.com info@ketabgostar.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۷۸۶ - ۶۶۴۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام قزاقی و خردمند، پلاک ۱۲؛

تلفن: ۷ - ۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: جمهوری، چهارراه شیخ هادی، نبش رازی، پلاک ۶۹۹

فروشگاه چهار: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی

(نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فروشگاه پنج: خیابان کارگر شمالی، روبه‌روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه

محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

توضیح ناشر

بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۳۱ آغاز به کار کرد. یکی از برنامه‌های این بنگاه انتشار کتاب به صورت مجموعه «بده» بود. مهم‌ترین این مجموعه‌ها در حوزه‌های ادبیات، فلسفه، سیاست و بعد رشته دیگر به خوانندگان عرضه شدند. گروهی از زبده‌ترین مترجمان آن روز ایران به خواننده شدند تا برجسته‌ترین آثار کلاسیک ادبی جهان را به فارسی برگردانند. اثر زیبا و شکل یکسان، جلد سخت، ویرایش و صفحه‌آرایی زیبا از ویژگی‌های اصلی کار محسوب می‌شد.

پس از انقلاب اسلامی، مؤسسه فرانکلین به سر زمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی و بنگاه ترجمه و نشر کتاب به شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تغییر نام یافتند و به طور مجزا چند سالی به فعالیت پرداختند. با سرانجام در سال ۱۳۷۳ این دو ناشر در هم ادغام شدند و به نام انتشارات علمی و فرهنگی به فعالیت پرداختند. برخی از مجموعه‌های یادشده سال‌ها بازچاپ می‌شد و این بازچاپ‌ها، اکثر مواقع، بدون بازنگری در ساختار ظاهری و تجدید نظر در شیوه‌های ویرایشی و نگارشی آثار صورت می‌گرفت.

خوشبختانه در سال ۱۳۹۳، که مصادف با شصتمین سالگرد فعالیت انتشارات علمی و فرهنگی است، این ناشر به منظور تحول و تغییرات گسترده در انتشار کتاب، بازچاپ نوینی از این آثار و کتاب‌های همسو در دیگر حوزه‌های دانش بشری را در قطع متوسط (رقعی) در دستور کار خود قرار داده، و به جد مصمم به تداوم انتشار آثار مهم ادبی، تاریخی، فلسفی و اجتماعی در قالب این مجموعه است. با این امید که تلاش جدی همکاران ما مقبول اهل نظر قرار گیرد.

فهرست

مقدمه مترجم	یازده
مقدمه نویسنده	بیست و سه
دو دنیا	۱
قابیل	۱۹
توبه کاران واپسین دم	۳۹
بئاتریس	۵۹
پرنده در تلاش رهایی خود از تخم است	۸۱
کشتی گرفتن یعقوب	۹۷
حوا	۱۱۹
آغاز انجام	۱۴۳

مقدمه مترجم

هرمان هسه در خاطرهای مذهبی، که سخت به آیین پرتستان پایبند بود، نشو و نما یافت و از این جهش مشابهی بین زندگانی کودکی و نوجوانی وی و آندره زید دیده می‌شود. هر دو خود را بعد از این فید تربیت خانوادگی و مذهبی رها ساختند، اما هر دو به یک راه نرفتند و اینجاست که هسه از سایر کسانی که نسبت به گذشته خود قیام و طغیان کرده‌اند شخص و متمایز می‌شود، چه با رهایی خود از این قیود، اساس آن را خراب کرد و از جناح متعصب نبود که با کوبیدن پایه‌های تربیتی کودکی خود، که شخصیت هر آدمی بر آن استوار است، بخواهد خود را هرج و مرج طلب نشان دهد.

طغیان او برای دستیابی به حقیقتی بالاتر و علوی است، بی آن که معیارهای گذشته را در حد خود محکوم کند؛ و در پی این جست‌وجوی مطلق به قدری پیش می‌رود که گاهی در نوشته‌هایش این احساس ایجاد می‌شود که با طی طریق بسیار و سلوک و ریاضت، گاه در عالم خلسه و گاه در عالم خشم و مستی، به حقایقی دست یافته و چیزهایی دیده است که همگان را توانایی درک آن نبوده است، ولی این احساس عمیق را با قدرت قلم خود به خواننده القا می‌کند.

پدر و اجدادش از مبلغان پرتستان بودند و حتی در هندوستان مرکزی عظیم ایجاد کردند و بسیار مورد احترام و ستایش بودند. خود هرمان نیز سال‌ها تحت راهنمایی و هدایت پدر، به تحقیقات دینی عمیقی پرداخت و

قرار بود که به جرگه مبلغان پرستان پیوند و راه و رسم خانواده را ادامه دهد، اما احساس و فکرش از این بالاتر می‌رفت و در عین احترام به اصولی که آموخته بود، کافی نمی‌دید که در چارچوب اصول بدیهی و از پیش قبول عام یافته به تبلیغ انسانیت بپردازد، چه برای دیدن جهان به طرزی دیگر و قضاوت درباره آن به نحوی دیگر و با روشی آزادتر و به حقیقت نزدیک‌تر راه‌های دیگری می‌جست؛ اما اساس و شالوده احساسات، افکار و جهان‌بینی او همواره تحت تأثیر مکتب دینی‌ای که به هنگام کودکی یافته بود باقی مانده است و او هرچند گاهی جسارت و جرئت می‌یابد و در بنای عظیم اعتقادات خود که به آن نیز سخت علاقه‌مند است به کاوش و شک و تردید می‌پردازد، اما این تلاش و تکاپو هرگز به بی‌حرمتی و دست‌شستن از عقاید نمی‌انجامد؛ ایمانش را تزلزلی نمی‌رسد، بلکه می‌خواهد آن را بیشتر به محاکم تجربه زند، از حقیقت آن مطمئن‌تر شود و با استواری بیشتری بر آن تکیه کند. در هر جا ضعف و سستی آشکار می‌شود فوراً آن را با بیان زیبایی‌های آن مبرهنه‌رساند و وقتی که موارد قوی آن را بیان می‌کند، شکوه و جلال فی‌العاده‌ای به آن می‌بخشد.

هرمان هسه به تاریخ و سندر چین و هند باستان علاقه بسیاری داشت. کتاب سیدارثا^۱ نمونه‌ای از احساسات و تحقیق او به تمدن هند باستان است. او این بار سعی می‌کند از راه برآید به حقیقت دست یابد و در اینجا متوجه تلاقی جریان افکار بودایی با پانته‌ئیسم^۲ آریمنی می‌شود و بیشتر به این اصل معتقد می‌شود که همه از یک ریشه‌اند. همه سر از یک بطن برون آورده‌اند و این همان درک و احساسی است که هر کس ولو یک بار در زندگی احساس کرده است که وجودش به دیگران به همان وابسته است و اگر در این راه پیشتر رود و تعمق کند، این حالت تسلیم و رضای توأم با شادمانی وی را دست خواهد داد که جزئی از هستی کل است؛ چه وجود هر کس ولو برای یک بار ثابت‌کننده فاصله بین هستی بی‌انتهای جهان با خود بوده است و این همه موجودات انسانی هر کدام به نور خود روزی جهت این سنجش، ولو برای یک لحظه، نقطه مبدایی بوده‌اند و از اینجا است که انسان وجودی ارزشمند است.

آثار هسه متنوع و بسیار است: گرگ بیابان، سیدارتا، نارسیس و گولدموند، روز هالد، پیتر کامنزیند، افسانه، کتاب فروش و بازی با مرواریدهای شیشه‌ای که قطورترین و عمیق‌ترین نوشته اوست و در حکم وصیت‌نامه فلسفی، ادبی و عقیدتی او به شمار می‌آید.

هرمان هسه با نام‌های گوناگون و در کتاب‌های متعدد فقط سرگذشت کسی را نوشته است که همواره در جست‌وجویش بوده است و آن کس جز خودش نیست. در گرگ بیابان هاری هالر و هرمنه؛ در میان سینکلر و دمیان؛ در نارسیس و گولدموند نارسیس و گولدموند و در سیدارتا سیدارتا و گولدموند... اینها در واقع دو چهره متضاد و درعین حال کاملاً شبیه به هم هستند که جز برای او نیستند و در واقع نه یک روح در دو تن، بلکه دو روح در یک تن هستند. این دوگانگی جاودانه و عرصه پیکار عنصر نیکی و بدی است که اساس اندیشه‌های هسه بر آن استوار است؛ اما فقط افکار هسه در مظاهر دو سطح مخالف ثنویت تجلی نمی‌کند، گاهی قضیه بغرنج‌تر و پیچیده‌تر است. چنانکه در تنوع یک شخصیت، گاه حالت جادویی و اسرارآمیزی به خود می‌بخشد.

سینکلر^۱ تنها سینکلر نیست؛ سینکلر کنر^۲، کرومر^۳، پی‌ستوریس، آلفونس بک^۴ و خود دمیان است. این چهره‌های متضاد و گونه‌گون همه تصویری از خود سینکلر هستند که بر آینه شکسته پندپاره‌های انعکاس یافته‌اند. هرچند کسی که در برابر آینه ایستاده سینکلر است، اما تصویری که بر آینه نقش بسته‌اند در عین این که روابط نهانی و مسوومیت‌مکثومی آنها را به هم پیوسته و همه به یک سر نخ اتصال یافته‌اند با وجود این هر کدام موجودی جداگانه است.

سرگذشت جوانی امیل سینکلر سرگذشت هیجان‌آور پسری است که در راه زندگانی، کرومر پلید را در خود می‌کشد، مدتی سرگردان می‌ماند و روان و خلقتش قالبی نمی‌یابد؛ نه می‌تواند پی‌ستوریوس باشد که در نیمه راه زندگانی روحانی از رفتن باز می‌ایستد و سعی می‌کند حقایق را در تصاویر شعله‌های آتش و آهنگ‌های ارگ یک کلیسای متروک باز یابد و نه

می‌تواند دهری مذهبی چون آلفونس‌بک باشد که روابط منحط و پستی با زنان دارد و عمرش را در گوشه میخانه‌های بدنام می‌گذراند. سینکлер می‌خواهد به حد تعالی برسد و چون از این سو کوششی در کار است از آن سو نیز کوششی هست و در نتیجه این کشش و کوشش سرانجام وجودش در دمیان مستحیل می‌شود و به سرحد مقصود و مطلوب نائل می‌آید.

هسه در نوشته‌های خود از دنیایی که تمدن مادی و تقلید از نمونه‌های یکنواخت و معین بر زندگانی چنان چیره شده‌اند که جایی برای تمدن معنوی و رشدونمو جوانه‌های آن باقی نگذاشته، رنج خود را آشکار می‌کند و خود و امثال خویشان را اشخاصی غریب و بی‌کس می‌یابد. او آنچه را خواهان آن است از دست‌رفته می‌بیند و آنچه را به او تقدیم می‌کنند سرافرازش نمی‌داند و خود را گرگ سرگشته‌ای می‌یابد و در بیان حال خود سرود تلخ و جانکاه گرگ را می‌سراید:

من گرگ دشت‌ها در میان برف‌ها همه جا در پهنای دنیا سرگردانم.
سرگردانم.

کلاغ بال‌هایش را برای درختان بر هم می‌زند،

اما هیچ جا نه گوزنی و نه خاگوشی،

گوزن‌ها، من عاشقشان هستم.

اگر دست‌کم یکی از آنها را بیابم،

در میان پنجه‌هایم می‌فشارم، در میان دندان‌هایم می‌گیرم.

این بهترین چیزی است که در دنیا وجود دارد

او را از ته دل دوست خواهم داشت،

گوشت لطیفش را به دندان خواهم گزید،

و از خون بسیار گلگونش خواهم نوشید.

برای آنکه بعد تمام شب را زوزه بکشم،

حتی به خرگوشی نیز قناعت توانم کرد.

گوشت نرمش را در تاریکی خوردن لذت‌بخش است.

آه، آیا سرانجام همه چیز را از دست داده‌ام؟

همه آن چیزهایی که زندگانی را شیرین می‌ساز؟

رشته‌های دمم خاکستری شده.

دید چشمم هم می‌لرزد.

دیرگاهی است که جفتم را از دست داده‌ام،
و اینک سرگشته در خیال خرگوشم.
سرگشته در خیال گوزنم.
وزش باد را در شب‌های زمستان می‌شنوم.
گلوی سوزانم را با برف سیراب می‌کنم،
روح درمانده‌ام را به ابلیس می‌سپارم.

بشر امروز که اساس زندگانی‌اش را بر پایه‌های فولادین و نیروهای
عظیم مادی و صنعت شگرف دوران ما نهاده است، به زعم هسه روح
جاویدی و ابدیت خود را از دست داده است. از این رو برای نجات انسان به
جنگ میان انسان و انسان و مادران و برنامه‌های تربیتی جوانان می‌رود. در
کتاب *اونس* (در هسه) نوجوان خود را به رودخانه انداخته و خودکشی
کرده است. در سوگ پدر و مادرش سر و سینه می‌کوبند. در این بین
انگشت پینه‌بستهٔ پافش حلقهٔ سه‌سوی چند نفر دراز می‌شود و با صدای
مهی‌بی می‌گوید: «بارگاه خدایان این توان بر دوش اینهاست».

- چه کسانی؟

- معلمانش!

سراسر کتاب *دمیان*، مملو از تمثیل‌های شرقی العاده پرمعناست. دو
قهرمان هرچند در سرنوشت مشترک و اسرارآیندهٔ یکسان دارند مکمل وجود
یکدیگرند، اما افتراق ایشان جهت تحقق حقایق و اعطای ادوات لازم آمده است.
دمیان چهره‌ای است بسیار قوی و دارای قدرت‌های فوق بشری،
اراده‌اش خلل‌ناپذیر، افکارش بسیار روشن و واقف اسرار است و ته‌گویی
وجودی است روئین‌تن. این همه قدرت و جذب در این وجود که با آمده
است؟ از آنجاکه قدرت و شهامت دارد تا تمام مسائل را از دید دیگری سوای
دیدهای همگانی و قراردادی بنگرد، احساس و عقل او بی‌انتهاست، اما
لجام‌گسیخته و هرج و مرج طلب نیست. او تمام هستی را آن‌چنان که هست
با تمام وجودش حس و درک می‌کند و حقیقت را در همین روش می‌یابد.
محاط در هیچ قید و رسم و آیینی نیست. هرگز نمی‌خواهد جزئی از جهان
را بازشناسد، از نظر او مجاز و ممنوع معانی حقیقی نبوده و مجازی و

قراردادی است. هستی را هیچ قدرت و قانون و ضابطه و اخلاقی نمی‌تواند محدود به حدودی قراردادی کند. از نظر دمیان تمام رنج بشری از آن است که جدول ارزش‌هایی ترتیب داده و مسائل را به نیک و بد تقسیم کرده است و همین آشنایی با بدی خود مقدمه بدی‌های دیگر و شوربختی بشر شده است. اساساً بزرگ‌ترین بدبختی بشر، شناخت بدی بوده است که خود باعث ایجاد عقده گناه، رنج، حسادت، جنایت و مکافات بهشت و دوزخ شده است.

هبوط آدم از زمانی است که از میوه درخت معرفت چشید؛ معرفت یعنی تقسیم‌بندی جهان و آنچه در آن است به نیک و بد. جای شگفتی نیست که نحله‌ای از اندیشمندان به خرد، سعادت را در لادری بودن و عدم معرفت می‌جویند و اینجا خوب می‌توان معنای واقعی کلام انجیل را دریافت که می‌فرماید: «هر آینه چون کودکان نشوید، به ملکوت آسمان راه نخواهید یافت». هر هیز از گناه و بدی مستحسن است، اما تقدس و پاکی واقعی نه در دوری از بدی است، چه دوری از بدی مستلزم شناخت بدی است، بلکه در ناشناختن آن است.

هسه مسائلی نظیر این را در کتاب دمیان از دیدگاه نوجوانی مایوس و طوفان‌زده در قالبی از مظاهر و مثال‌ها مطرح می‌کند؛ حوا مادر دمیان، حوایی است دست‌نیافتنی که نقشی بسیار مرموز دارد و معلوم نیست که کیست. هرچند او را مادر دمیان می‌نامند، اما همین معلوم نیست که دمیان زاده او باشد. موجودی است بسیار دور از دسترس که به معنای توراتی کلمه کسی را یارای «شناخت» او نبوده است و هم اوست که به صورت «اتریش» در ذهن سینکلر جوان جان می‌گیرد تا جایی که حتی بر او نور روشن نیست که «اتریش» واقعاً وجود دارد یا مخلوق ذهنی اوست. به هر حال سینکلر او را باز نمی‌یابد و تنها وسیله و محرکی جهت تعالی وی می‌شود؛ اما مایوس با «اتریش» حوایی است که آلفونس بک و همه پس از آنکه بارها او را شناخته‌اند، از این بار بدی را شناخته‌اند چون آدم به وسیله حوا سرنگون شده است، اما سینکلر نشان‌دار را یارای دیدن و حتی اندیشیدن به او نیست.

۱. Béatrice: زنی از اهالی فلورانس (۱۲۶۶ - ۱۲۹۰) که دانته در اثر خود کمدی الهی نام وی را مخلد گردانیده است.